

شکوائیه و اندوه سرایی در اشعار کلیم

دکتر پروین تاجبخش

استادیار دانشگاه پیام نور رشت

فاطمه فلاح نیک دست

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور رشت

چکیده

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی از شاعران برجسته قرن یازدهم هجری است که به علت خلق مضامین بدیع و زیبا به خلاق المعانی شهرت یافته است. او در جوانی رهسپار هند گردید و در دربار شاهجهان - پنجمین پادشاه سلسله گورکانیه - به مقام ملک الشعرائی دست یافت.

درون مایه های گوناگونی در اشعار این شاعر برجسته سبک هندی به چشم می خورد. از جمله مضامین تغزلی و عاشقانه، شکوائیه ها، مضامین اخلاقی، مضامین اعتقادی (حکمی، عرفانی، فلسفی) مضامین طنز آمیز و مطایبه ای، مضامین اجتماعی و...

در این میان یکی از مضمون های اصلی اشعار کلیم، شکوائیه و اندوه سرایی می باشد. او در اشعار خود درد و اندوه را فریاد می کشد و مضامین بکر و خیال انگیزی را در این مورد ساخته و پرداخته است. کلیم گاه از هجران یار می نالد و گاه از روزگار نامراد و ناموافق و زمانی دیگر هم از تنهایی و بخت سیاه خود. محور فکری کلیم باعث شده است که واژه های تیره و خاکستری زنجیره وار به هم متصل گردند و چهره غمزده شاعر را ترسیم نمایند.

بررسی غم در اشعار کلیم نشان می دهد که با اینکه اشعار او را هاله ای از یاس و ناامیدی فراگرفته اما ترکیبات تشبیهی و استعاری او اغلب در خدمت مضمون سازی است و در خواننده احساس غم ایجاد نمی کند. در این نوشتار قصد آن داریم که مضمون غم و اندوه را در اشعار این شاعر بزرگ بررسی کنیم.

در این مقاله سعی شده است تا مضمون اندوه در شعر کلیم هر چه بیشتر و بهتر آشکار و بررسی شود و نموده‌های آن شناسایی و برای هر یک، شواهدی از دیوان او ذکر گردد. بدیهی است که آشنایی با این مضمون ما را در شناخت هرچه بیشتر اندیشه‌های کلیم یاری می‌رساند.

واژگان کلیدی: شعر کلیم، مضمون، غم و اندوه، گله از بخت و روزگار

مقدمه

سبک هندی یکی مهمترین سبکهای شعر فارسی محسوب می‌شود. این سبک از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم در ایران و هند رواج داشته است و در شکل‌گیری آن عواملی همچون رسمی شدن مذهب شیعه، عدم توجه شاهان صفوی به اشعار غیر مذهبی و سفر شاعران به هند مؤثر بوده است. از مهمترین ویژگی‌های سبک هندی میتوان به دقت در محسوسات، خیال‌پردازی‌های غریب، مضمون‌یابی، کاربرد فراوان اسلوب معادله و تشخیص اشاره کرد. شاعران سبک هندی علاقه خاصی به مضمون‌سازی نشان داده‌اند هر چیز جزئی و بی‌اهمیت می‌تواند برای آنها دستمایه ایجاد یک مضمون نو گردد.

«مضمون عبارت است از معنی جزئی متکی به مناسبات لفظی و رایج در سنت شعر و با موجودات و روابط شعری سروکار دارد.» [خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۳۸]

یکی از شاعران توانا در خلق مضامین تازه و نو کلیم است او در نجات شعر فارسی از مضامین تکراری و کلیشه‌ای سهم بسزایی دارد و توانسته مضامین تازه و بکری را به شعر فارسی وارد کند.

«مضمون‌سازی در دیوان کلیم بسیار چشمگیر است و در کمتر غزلی است که حداقل یک یا دو مورد «مضمون‌سازی» صورت نگرفته باشد.» [حسن‌پور، ۱۳۸۴: ۱۶۶]

گفتیم که شعر کلیم مضمون‌های بسیار متنوعی را در بر می‌گیرد و از جمله مضمون‌های اصلی شعر کلیم، شکوایه و اندوه سرایی است. دقت در این مضمون به شناخت و درک بهتر شعر کلیم مؤثر خواهد بود. از این رو بررسی آن می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

اندوه در اشعار کلیم

هنگامی که اشعار کلیم را می‌خوانیم در می‌یابیم واژگانی از قبیل قفس، گلخن، گلشن، آه، اشک، ویرانی، بخت، آینه، سیل، رهن، زخم، خار، چاه، شمع و رمیدن را بیشتر از بقیه واژگان به کار می‌برد. و اگر کاربرد بیشتر یک یا چند واژه توسط شاعر نشان‌دهنده علاقه و اندیشه او باشد، با یک نگاه

سطحی به این واژه ها در می یابیم که اکثر آنها واژگانی سیاه و یا خاکستری اند و در واقع می توان گفت دنیای کلیم دنیایی تیره و تار است. دنیایی که غم و غصه از در و دیوار آن می بارد. در جای جای دیوان او صحبت از این غم و اندوه است. غم و اندوهی که تمام وجود او را فرا گرفته است و روح او را آزار می دهد.

خود کلیم در این باره می گوید:

مایهٔ حزن است هر بیتم ز سوز دل کلیم
هیچ محنت دیده چون من بیت احزانی نداشت^۱

(غ ۱۱۹ب ۷)

البته این غم و غصه مخصوص کلیم نبوده «نگاهی گذرا به «نام شعری» شاعران این عصر نشان دهندهٔ بینش عجزآمیز این گویندگان است. آرزو، آشوب، آفتی، آهی، آبکم، اجری، اسیر، اسیری، اشکی، بینخودی، بیدل، بدیلی، بیرونی، بیغم، بیکس، بیگانه، تایب، تسلیم و... اغلب این نام های شعری که نقل شد مفهوم عجز و درماندگی و نومیدی و ناتوانی را در خود دارد» [فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۰ - ۶۱]

«شاعر سبک هندی سعی دارد خود را در نهایت دردمندی و ابتلا در شعرش به نمایش بگذارد» [خاتمی، ۱۳۷۱: ۲۵۶]

یکی دیگر از محققان در این باره می نویسد: «نومیدی و دردی هم که در اشعار غالب این شاعران و مخصوصاً در تک بیتی های رنگین تخیل انگیز آنها هست شباهت به خوابهای منقطع و آشفته ای دارد که در پایان شب محو می شود. اما تفسیر آنها وجدانی مضطرب را نشان می دهد که گناه دروغ حتی در عشق که سوخت و واسوخت معمول در شعر عصر آن را تا حد نوعی معامله به مثل پایین می آورد، آن را می آزارد و به ندرت به وی فرصت می دهد تا در آنچه وسعت مشرب نام دارد خود را با واقعیت هایی که در ورای زبان وقوع او هست آشتی دهد» [زرین کوب، ۱۳۸۳: ۴۴۵]

همچنین ایشان اظهار تسلیم و نامرادی موجود در سبک هندی را از اثرات منفی و نامطلوب خانقاههای هند می داند. [رک. همان، ۱۳۸۳: ۴۴۳]

^۱ عدد داخل پرانتز نشان دهنده شماره غزل و شماره بیت در دیوان کلیم کاشانی به تصحیح محمد قهرمان است.

شمس لنگرودی شعر شاعران سبک هندی را از این نظر که مملو از غم و رنج و یأس است شبیه اشعار رمانتیک‌های اروپایی می‌داند و این غم و یأس را نتیجه نخستین مرحله شهرنشینی جامعه بازرگانی و متمرکز این دو گروه می‌شمارد [رک. ۱۳۶۶:۱۲۱]

باید این نکته را در نظر گرفت که تأکید بیش از حد شاعران سبک هندی بر غم، با اغراق همراه بوده است. حسن پور در باره غم موجود در سبک هندی می‌گوید:

«علی‌رغم آنکه غم و درد... در هر صفحه‌ای چند بار تکرار می‌گردد و محور معنی آفرینی و یا تصویرسازی است، اما چندان از حس اندوه برخوردار نیست. کاربرد این کلمه به گونه‌ای نیست که در مخاطب حس اندوه ایجاد کند و از سنگینی و انبوهی غم شاعر دردمند گردد. گویی که غم از حیثیت خود تهی شده و بیشتر چون واژه‌ای تهی و بی‌خاصیت در خدمت مضمون آفرینی و تصویرسازی است، بدون آنکه بار عاطفی و معنایی آن به خواننده انتقال یابد.» [۱۳۸۴:۹۶]

با این همه هر چند که غم و غصه یکی از ویژگی‌های عمومی شعر این دوره است و ناامیدی به عنوان یک جریان خاص فکری در سبک هندی مطرح است، اما وجود غم در اشعار کلیم پررنگتر می‌نماید و به قول شمس لنگرودی «به دیوان کلیم خاکستری از یأس و نومیدی ریخته است» [۱۳۶۶:۱۴۷]

کلیم خود را پادشاه اقلیم غم و درد می‌داند و سیه بختی جاوید را مخصوص خود:

عمرها شد که در اقلیم غم و درد، کلیم پادشاه است، ولی ناله به فرمانش نیست

(غ ۶۳ب ۷)

مخصوص کلیم است، سیه بختی جاوید این ابر به فرق دگری سایه فکن نیست

(غ ۹۹ب ۹)

بعضی از اشعار کلیم، حکایت از علاقه او به غم دارد. کلیم از خلوت غم خود لذت می‌برد. غم برای او همچون باغ دلگشایی است:

در تنگنای خلوت غم، می‌کند کلیم وجدی که گردباد به صحرا نمی‌کند

(غ ۲۱۷ب ۹)

منم که تنگدلی باغ دلگشای من است به دستم آبله جام جهان نمای من است

(غ ۱۶۵ب ۱)

اگر بپذیریم که در هر اثری کلمات دریچه ای هستند به دنیای ناگشوده پدید آورنده آن، و ما از لابلائی کلمات می توانیم به طرز تفکر خالق آن اثر دست یابیم، دقت در واژگانی چون: تابوت تمنّا، برق حادثه، سنگ حوادث، شراب غصه، کلفت، کنج یاس، کوه محنت، مزرع امید آفت رسیده و مرگ اطفال آرزو ما را با روحی خسته و دردمند مواجه می سازد.

تخم امید کلیم یا سبز نمی شود و یا خشک است:

ز بس که بر سر هم ریختیم و سبز نشد
به زیر خاکم، تخم امید، خرمن شد

(غ ۳۷۸ب ۶)

کشت امید چنین خشک نمی ماند کلیم
اگر از دود دلم چشم فلک تر می شد

(غ ۲۹۳ب ۱۰)

یا اینکه تنها حاصل کشتش گاه است.

نیست ما را دانه ای جز گاه در کشت امید
آن هم از بخت زبونم گاه هست و گاه نیست

(غ ۹۰ب ۴)

و بدتر از آن، اینکه کشت امیدش از آب می سوزد و یا هنگام ثمربخشی گرفتار شعله برق حوادث می شود:

طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت
در کشوری که برق هوادار خرمن است

(غ ۱۷۷ب ۲)

چون وقت شد که کشت امیدم برآورد
از خوشه، برق حادثه ای سر برآورد

(غ ۲۸۰ب ۱)

یأس و نگرش منفی کلیم نسبت به زندگی را می توان به شکل‌های مختلف در جای جای دیوان او مشاهده کرد. در اشعار او اشاره به یأس و ناامیدی فراوان است.

یأس در نظر او مانند دارویی است که دواي همه دردهاست یا بالعکس دردی بی دواست.

داروی یأس با همه دردی موافق است
زین یک دوا هزار مرض را دوا کنم

(غ ۴۸۵ب ۸)

تا آشنای یأسم، بیگانه ام ز عالم
مستغنی از طبییان، از درد بی دوايم

(غ ۵۰۷ب ۵)

ناامیدی در نظر کلیم، همچون راهی است که از بس آن را پیموده، چشم بسته نیز می‌تواند آن را طی کند و اقامت در کوی ناامیدی مساوی با راحتی و آسایش است.

بس که راه ناامیدی را مکرر رفته ام چشم اگر بر هم نهم، این راه را سر می‌کنم

(غ ۶۵ ب ۶)

اگر راحت هوس داری، به کوی ناامیدی رو که دایم باغبان آسودگی فصل خزان دارد

(غ ۲۱۵ ب ۶)

کلیم خود را همچون نخل برومندی می‌داند که دهقان قضا در عوض فروش ثمر و میوه اش تبر می‌خرد:
منم آن نخل برومند که دهقان قضا می‌فروشد ثمرم را و تبر می‌گیرد

(غ ۲۲۱ ب ۶)

او در اطراف خود جام لاله و گل را، خونابه ای پر از غم می‌بیند، دل تنک او به مانند مرغی دلگیر سر در پر فرو برده است:

در جام لاله و گل این باغ کرده اند خونابه غمی که ز دلها زیاد بود

(غ ۳۳۶ ب ۸)

چشم بندد ز جهان تا بگشاید دل تنگ مرغ دلگیر که سر در ته پر می‌گیرد

(غ ۲۲۱ ب ۵)

به نظر کلیم برای سپری شدن عمر، جام حیات را باید لبریز از زهر کرد:
هر کجا زهری است باید ریخت در جام حیات تا توان پیمانۀ یک عمر را لبریز کرد

(غ ۲۳۵ ب ۵)

عمری که هر روزش بدتر از دیروز است و به تلخی می‌گذرد:

عمر چون ایام بیماری مرگ هیچ امروزش زدی بهتر نبود

(غ ۳۴۴ ب ۲)

سربه سرعمرش به تلخی هیچ کس چون من نرفت روز بر پروانه گر بد بگذرد شبها خوش است

(غ ۵۰ ب ۳)

این تلقی منفی نسبت به زندگی، تا آنجا پیش می رود که منجر به پیدایش نوعی مرگ اندیشی و علاقه به مرگ در اشعار کلیم می شود. به این بیت توجه کنید.
تخته آخر پی تابوت کسی است که ز دریا به کنار افتاده است

(غ ۱۶۰ب ۸)

این بیت نشان دهنده اوج سیاه بینی کلیم و نگرش منفی اوست.
همچنین در ابیات زیر علاقه به مرگ و مرگ اندیشی به روشنی دیده می شود:
چرا آب بقا نبود سیه روز؟ که راه راحت آباد فنا زد

(غ ۳۵۱ب ۵)

ز روزگار دو حاجت امید نتوان داشت اگر به مرگ رسیدم، عزا نمی خواهم

(غ ۲۹ب ۶)

اگر مردن نبود، زندگی با ما چها کردی درین دریا اگر نشکست کشتی صد خطر دارد

(غ ۲۲۴ب ۹)

شمس لنگرودی در باره اندوه کلیم می نویسد: «شعر کلیم نشان می دهد که وی برخلاف آدمها و ناظران فرصت جوئی که ازین لحظه تا آن لحظه در پی یک خم ابروی سلطان و راندن شان از درگاه دچار یأس می شدند، اندوه و یأس را حقیقتاً با گوشت و پوست خود حس کرده بود. یأس او یأسی فلسفی است. اندوه او نه از زندگی روزمره که از بنیاد جهان است.» [۱۴۷: ۱۳۶۶-۱۴۸]

نکته دیگر این است که صحبت از ناامیدی در شعر سبک هندی چیز تازه ای نیست و در میان شعرای این سبک رواج دارد. اما مسأله این است که این امر منحصر و محدود به آنها نمی شود. کلیم در اشعار خود به رایج بودن این اندوه و دلزدگی در میان افراد جامعه اشاره می کند. با مطالعه این اشعار، متوجه می شویم که این غم و مرارت فراتر از یک قشر خاص است.

در دیار ما مصیبت دوستی عام است عام گر چراغی مرد، در یک شهر ماتم می شود

(غ ۳۰۴ب ۷)

فسردگی را بازار آنچنان گرم است که کاه، روی دل از کهربا نمی خواهد

(غ ۳۴۱ب ۵)

غم و اشک در اشعار کلیم :

کلیم واژه غم را بیشتر در تشبیهاتی صریح چون : گرد غم، خار غم، غبار غم، کوره غم، گره غم، عقده غم، موج غم و ... بکار می برد مانند :

گرد غم را پاک از روی غبار آلود ما سیلی ایام یا اشک دمامم می کند

(غ ۲۱۴ب ۳)

البته نمود غم و اندوه کلیم فقط در این تشبیهات نیست. مهمترین نمود غم و اندوه کلیم در کلمه «اشک» بروز می یابد ، کلیم برای مضمون سازی از تشبیهاتی چون طفل اشک، پیک اشک، سیل اشک، تخم اشک، دجله اشک، آینه اشک، گل اشک و تشبیهات تازه ای چون قافله اشک و مسافر اشک استفاده می کند به عنوان مثال این بیت زیبا آورده می شود.

ندیده ایم بجز اشک بی قرار کلیم مسافری که به آرام هیچ مایل نیست

(غ ۱۷۹ب ۱۰)

در این میان بیشترین تشبیهی که کلیم از آن استفاده می کند تشبیه اشک به طفل است که یا به طور مستقیم است و یا براساس اسلوب معادله :

طفل اشکم از تلون خانه های دیده را گاه می سازد سفید و گاه رنگین می کند

(غ ۲۱۱ب ۵)

اشک چون طفل پدر مرده که خود سرگردد به تمنای تو هر روز به هر در می شد

(غ ۲۹۳ب ۸)

ارزان فروخت اشک، متاع شکیب ما کالا ز دست طفل توان رایگان خرید

(غ ۳۱۹ب ۳)

اغراق در اشک ریزی و گریه کردن از شگردهای کلیم برای ایجاد ابیات زیبا در این خصوص است :
گر به صحرا می رود، و بر سر به دریا می کشد سیل، راه بر و بحر از اشک من پرسیده است

(غ ۱۷۳ب ۵)

در بیابان هر که را از تشنگی باشد خطر نام چشمم گر برد صد چشمه پیدا می شود

(غ ۳۳۹ب ۶)

آواز آب، غم زدلم می برد کلیم بی هایهای گریه دلم وانمی شود

(غ ۴۰۴ب ۱۱)

آه و ناله در اشعار کلیم :

آه و ناله یکی دیگر از کلمات پر بسامد کلیم است کلیم از تشبیهاتی چون : ناوک آه، تیر آه، خدنگ آه، نخل آه، گردآه، دودآه، نخ آه، چراغ ناله، تیر ناله، شمع ناله و... استفاده می کند.

کلیم علاوه بر تشبیهات از اسلوب معادله و موتیوهای خاص سبک هندی نیز به نحو خوبی استفاده می کند.

ناله گر برق شود با دل سنگین چه کند راهزن را چه غم از این که جرس شیون کرد

(غ ۳۳۵ب ۶)

گریه زین تخم که بر سینه فشاند ناله ها آبله دار افتاده است

(غ ۱۶۰ب ۳)

در بیت بالا شاعر با ایجاد تصویر ناله های آبله دار که تصویری نو و تازه است به بیت طراوت بخشیده است . کلیم آه و ناله خود را بی اثر می داند و این مطلب موجب مضمون سازی های زیبا و بدیعی در اشعار او شده است:

چنین که قافله آه می رود به شتاب به کشور اثرش فرصت اقامت نیست

(غ ۵۲ب ۳)

روی مقصودی ندیدم هیچ گاه از پرتوش سرمه افتاده از چشم اثر، آه من است

(غ ۱۲۳ب ۵)

گر دیده سفید است کلیم از اثر اشک در مرگ اثر، جامه آهم چه سیاه است

(غ ۱۴۷ب ۹)

گله از روزگار و نارضایتی از ابنای آن

یکی از مضمونهای اشعار کلیم گله از روزگار است کمتر شاعریست که گله از روزگار سر ندهد و آن را آماج شکوه‌های خود نگرداند. کلیم هم از روزگار خویش می‌نالند و به قول خودش:

هر کس از بیداد گردون شکوه ای دارد کلیم گر تو هم داری بگو، این جا کسی بیگانه نیست

(غ ۹۸ب ۹)

کلیم نیز مانند شاعران دیگر روزگار را بی‌وفا، سفله پرور، زودگذر، هنر دشمن، گره افکن و تفرقه ساز می‌داند. مضمون سازی‌های کلیم در باره روزگار حال و هوایی بسیار تازه دارد. کلیم برای سرودن این مضامین بکر از اسلوب معادله، تشبیهات بدیع، تشخیص، ایهام و تناسب بهره می‌برد. مثلاً در بیت زیر کلمات چنان در جای خود و درست قرار گرفته‌اند که وقتی ما آن را می‌خوانیم، واقعاً دلخراشی فرورفتن ناخن در دیده را احساس می‌کنیم.

ز دلخراشی کز جور آسمان دیدم هلال عیدش در دیده ناخن شیر است

(غ ۱۴۶ب ۸)

بی‌مزد دست، خار ز پای نمی‌کشد همراهی زمانه به این جا کشیده است

(غ ۶۶ب ۶)

در بیت بالا، کلیم فعل کشیدن را مرکز مضمون سازی خود قرار داده است. کشیدن در مصرع اول به معنی بیرون کشیدن است اما در مصرع دوم شاعر با استفاده از این فعل، همراهی زمانه را تمسخر می‌کند و می‌گوید همراهی زمانه تا به آنجا رسیده است که برای کشیدن خار پا هم مزد می‌طلبد.

داده خویشتن ایام چو می‌گیرد باز حیف باشد که بجز پند ز دوران گیرم

(غ ۲۲ب ۷)

کلیم در این بیت نیز از شگرد بیت قبلی استفاده می‌کند گرفتن در مصرع اول به معنی حقیقی خود بکار رفته است، اما در مصرع دوم پند گرفتن آمده است که به معنی عبرت آموختن است.

تا ناخن از پلنگ نگیرد به عاریت ایام از دلم گرهی و نمی‌کند

(غ ۲۱۷ب ۲)

در بیت بالا شاعر با طرح ادعایی شاعرانه و غریب، مضمون تازه‌ای خلق کرده است.

هر که به بوی وفا بر سر دنیا نشست در ته دامن گرفت مجمر بی‌عود را

(غ ۲۷ب ۸)

در این بیت منظور از بو، امید است. شاعر با آوردن کلمهٔ عود بین آن دو ایهام تناسب برقرار کرده است. در دو بیت زیر کلیم برای بیان زودگذری و ناراستی دنیا از اسلوب معادله و تمثیلی بسیار زیبا استفاده می کند. دنیا ز سخت گیری، هرگز به کس نیاید هر چند بغشری مشت، رنگ حنا نماند

(غ ۳۲۹ب ۲)

در روزگار دیدم از راستی نشان نیست صبحش که صادق آمد در شیر آب دارد

(غ ۴۰۰ب ۸)

کلیم از ابنای روزگار خود دل خوشی ندارد و می گوید : شکوه ام از دهر نیست، داد ز ابنای او در همه ملک این پدر، بد پسر افتاده است

(غ ۱۷۲ب ۲)

نیک و بد در زمانه ما نیست هر چه دیدم ز بد بدتر دیدم

(غ ۶۶ب ۲)

کلیم مضامین تازه ای در این باره یافته است : درشتند اهل عالم، خواه شهری، خواه صحرايي قضا نابیخته گل کردگویی خاک آدم را

(غ ۱۲ب ۵)

ایهام تناسب زیبا در کلمه درشتی عامل مضمون ساز این بیت است. منظور شاعر از درشتی تندخویی بوده و درشتی با نابیخته ایهام تناسب زیبا پیدا می کند. از نفاق صحبت مردم ز بس رم کرده ایم ناله ما نیز با خضر اثر همراه نیست

(غ ۱۰۵ب ۳)

در این بیت شاعر بین رم کردن و همراهی حالت تضاد ایجاد کرده است و مضمونی زیبا آفریده است. بس که نادیدنی از مردم عالم دیدم روشنم گشت که آسایش نابینا چیست

(غ ۹۱ب ۶)

در اینجا کلیم بین نادیدنی و نابینا تناسب برقرار کرده و نکتهٔ زیبای بیت در کلمه روشنم است که منظور اصلی شاعر از آن فهمیدن و مشخص شدن است. اما شاعر با زیرکی با کلمهٔ روشنی بازی کرده و بین روشنی و نادیدنی و نابینا حالت تضاد ایجاد کرده است.

گله از بخت :

یکی از گلایه‌های کلیم، گله از بخت می‌باشد. بخت در اشعار کلیم به صورتهای مختلف همچون بخت سیاه، بخت شور، بخت خفته و غیره تصویر می‌شود. کلیم در همه این موارد زنجیره‌ای از تناسبات را ایجاد می‌کند.

بخت سیاه :

کلیم بخت خود را سیاه می‌داند و می‌گوید :

در زبانها گفتگو گم کرده راه از تیرگی
هر کجا حرفی ز بختم در میان افتاده است

(ع ۱۵۲ ب ۵)

شگردهای مضمون سازی کلیم با استفاده از کلمات سیاه بخت، سیاه روز و تیره روز به اشکال گوناگون در اشعار وی به چشم می‌خورد تا آنجا که می‌توان این کلمات را از موتیوهای مورد علاقه شاعر به حساب آورد. سیاه بخت، سیاه روز و تیره روز بودن، کنایه از بدبختی و بدبخت شدن است. اما کلیم در اکثر موارد سیاهی ظاهری آن را بیشتر در نظر داشته و با بازیهای زبانی بین آن و کلماتی نظیر شب، سرمه، مداد، زلف، مژگان، ظلمت، آفتاب، بیاض، شمع و غیره تناسب و تضادهای زیبا ایجاد کرده است :

همچون قلم از سیاه بختی
جز گریه مرا در آستین نیست

(ع ۵۳ ب ۲)

در اینجا شاعر بخت سیاه خود را همچون قلم می‌داند.

تیره روزی نیست امروزی، که تدبیری کنم
این سیه بختی، مدادخامه تقدیر بود

(ع ۲۶۰ ب ۳)

در اینجا شاعر با استفاده از تشبیه سیه بختی به مداد مضمون سازی کرده است.
چنان در تیره روزی‌ها تمامم
که یک استخوانم سرمه دان شد

(ع ۳۹۵ ب ۸)

در بیت مذکور شاعر با اغراقی هنری و توجه به تناسب بین تیره و سرمه مضمون جالبی سروده است.

بخت شور :

شور بخت بودن کنایه از بدبختی است کلیم با استفاده از کلمه شور و ایجاد تناسب با کلمه نمک مضمون می سازد.

کی پنبه کند کار نمک بر سر داغم؟ بخت من سودا زده گر شور نباشد

(غ ۲۰۹ب ۳)

آن نمک هایی که دیگ آرزو در کار داشت روزگار از شور بختی می کند در مرهم

(غ ۴۹۹ب ۵)

بخت خفته :

کلیم بخت خود را خفته می داند و با ایجاد صنعت تشخیص و گاه صنعت تضاد بین خواب و بیداری مضمون سازی می کند.

غم را کلیم، شادی از بخت خفته ماست پیوسته دزد خوشدل، از خواب پاسبان است

(غ ۶۷ب ۹)

نزنم یک نفس خوش که تلافی نکند بخت بد گرچه به خواب است، خبردار من است

(غ ۱۵۴ب ۵)

دیده نابیناست تا در بند خواب دایم است کور گویم بخت را چون روی بیداری ندید

(غ ۳۴۲ب ۸)

به حشر آخر از خواب مرگ برخیزد گمان مبر که از امداد بخت نومیدم

(غ ۴۷۵ب ۴)

مضمون سازی های دیگر مرتبط با بخت :

از مضمونهای دیگری که کلیم با استفاده از بخت ساخته است ، می توان به بخت و طالع خشک، بخت پست ، بخت چربدست و بخت سست اشاره کرد :

خشکی بخت فرومایه، طلسمی بسته است کآبم از سر گذرد، لیک لبم تر نشود

(غ ۲۷۵ب ۲)

همتی ای خشکی طالع، که زنجیر سرشک دست و پایم بسته و سر داده در دریا مرا

(غ ۲۱ب ۷)

- ز اقتضای طالع وارون و بخت پست ما آفتی در راه ما گر هست غیر از چاه نیست
(غ ۹۰ ب ۳)
- چون نسوزم، کز فسونسازی بخت چربدست خاک اگر بر سر کنم، بر آتشم روغن شود
(غ ۲۳۱ ب ۵)
- دارم اقبالی که با هر کس در افتادم کلیم بخت سست، افتاده تر از بستر رنجور بود
(غ ۲۷۰ ب ۹)

نتیجه گیری :

هر چند رواج زیاد شکوائیه و اندوه سرایی در دوره صفوی، به یکی از ویژگی‌های عمومی سبک هندی مبدل شده است، اما این مضمون در اشعار کلیم خود را بیشتر نمایان کرده و از مضمون‌های اصلی اشعار او محسوب می‌شود. روحیه یأس آمیز و نگرش منفی کلیم، در گزینش و چگونگی انتخاب واژگان نقش بسزایی داشته و باعث شده است واژگانی از قبیل «غم و اشک و آه و ناله و بخت تیره و سیاه» در شعر او بسیار پر کاربرد باشد. علاوه بر استفاده مستقیم کلیم از واژگان ذکر شده در جای جای دیوان او اندوه و گله از روزگار و بخت به طرق مختلف دیده می‌شود. بررسی غم در اشعار کلیم نشان می‌دهد که با اینکه اشعار او را هاله‌ای از یأس و ناامیدی فراگرفته اما ترکیبات تشبیهی و استعاری او اغلب در خدمت مضمون سازی است و در خواننده احساس غم ایجاد نمی‌کند.

منابع :

- ۱- حسن پور آلاشتی، حسین، ۱۳۸۴، طرز تازه، تهران: انتشارات سخن.
- ۲- خاتمی، احمد، ۱۳۷۱، پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت ادبی، تهران: نشر بهارستان.
- ۳- خرّمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۱، حافظ نامه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۳، از گذشته‌ی ادبی ایران، تهران: انتشارات سخن.
- ۵- شمس لنگرودی، محمد، ۱۳۶۶، گردباد شور جنون، تهران: انتشارات آدینه.
- ۶- فتوحی، محمود، ۱۳۸۵، نقد ادبی در سبک هندی، تهران: انتشارات سخن.
- ۷- همدانی، کلیم، ۱۳۶۹، دیوان ابوطالب کلیم همدانی، به تصحیح محمد قهرمان، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.